

تحلیل و بررسی رمان *عریان در برابر باد* از احمد شاکری بر اساس الگوی کنشگرای گریماس

احمد رضا کیخای فرزانه*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، سیستان و بلوچستان، ایران

محمدجواد عرفانی بیضائی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز مشهد، خراسان رضوی، ایران

حمیدرضا اکبری***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، سیستان و

بلوچستان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱)

چکیده

احمد شاکری در رمان «عریان در برابر باد» با نگرشی نو و اثرگذار در خلق شخصیت به اتفاق‌های یک دهه پس از جنگ در منطقه کردستان می‌پردازد. تنوع و تعدد شخصیت و بازشناسی نقش هر یک از آن‌ها در تدوین خط سیر روایت این رمان شایسته تأمل و تحلیل است. الگوی کنشگرای گریماس به عنوان محمل تحلیل این روایت می‌تواند، با نگرشی جامع و کامل، نقش هر یک از شخصیت‌های این رمان را در الگویی دقیق پیرامون سه محور «میل»، «انتقال» و «قدرت» به نمایش بگذارد. نتایج این تحقیق، انطباق الگوی کنشگرای گریماس را در تبیین و تحلیل شخصیت‌های این رمان نشان می‌دهد. در محور میل، کنشگر اصلی در این روایت، «یوسف» است. شیء ارزشی و هدف اصلی این روایت، «تقویت نوع دوستی، میهن پرستی، باورهای دینی و ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت» است. آنچه باعث می‌شود یوسف تلاش کند تا به این هدف نائل شود و او را به انجام این هدف سوق دهد، «عشق، وطن پرستی و حفظ یاد شهدا و خاطرات جان‌فشانی» آنان است. در این میان، یوسف به‌عنوان اولین کسی است که از این هدف سود می‌برد و به آرزوی دیرینه‌اش (شهادت) دست می‌یابد. اهالی کانی‌چا و افراد دیگری نیز در این بخش سود می‌برند و به عنوان صاحب‌نفعان فرعی مد نظر هستند. یاریگران و همراهان در این روایت، «ابو خضر، ملا آدریس و دلارام» و بازدارندگان روایت، «حزب کومله، تاروخ و منیژه» هستند.

واژگان کلیدی: رمان، *عریان در برابر باد*، احمد شاکری، الگوی کنشگرای گریماس.

* نویسنده مسئول) E-mail: keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.i

** E-mail: m_urfani@pnu.ac.ir

*** E-mail: hamidrezaakbari22@gmail.com

مقدمه

در عرصه شایسته تأمل ادبیات داستانی امروز ایران، آثار داستانی فراوانی را متأثر از جنگ می‌یابیم که نویسندگان این آثار، مستقیم یا غیرمستقیم از این پدیده تأثیر پذیرفته‌اند. هشت سال دفاع مقدس، سرشار از اتفاقات ریز و درشتی است که می‌تواند دستمایه ادبیات داستانی ما قرار گیرد. کتاب‌های دفاع مقدس در رشته‌های خاطره‌نگاری، حبس‌نگاری، اسارت‌نویسی، داستان کوتاه، داستان بلند و رمان و یا حتی پژوهش و تحقیق مخاطب خود را پیدا کرده‌است. از این میان، «رمان» به دلیل نمایش واقعی‌تر از زندگی، به عنوان تأثیرگذارترین نوع ادبی منثور، پیوسته مورد توجه نویسندگان و منتقدان قرار گرفته‌است. از این رو، با تحلیل و بازخوانی این نوع ادبی می‌توان بن‌مایه‌ها و اندیشه‌های مؤلفان این آثار را در حوزه دفاع مقدس بازشناسی و واکاوی کرد. یکی از موضوعات شایسته تأمل در این عرصه، توجه نویسندگان به مضامین پس از خاتمه جنگ است.

بیان مسئله

«شخصیت‌پردازی» در رمان به عنوان کلیدی‌ترین عنصر ساختار شناخته می‌شود. در تحلیل و شناسایی شخصیت‌های رمان، آشنایی و شناخت گونه‌های خلق شخصیت ضروری است. معمولاً شخصیت‌های رمان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم خلق می‌شوند. از میان نظریه‌های مختلفی که به تحلیل شخصیت‌های داستان بر اساس کنش و عملکرد آن‌ها در سیر روایت می‌پردازند، می‌توان به نظریه کنشگرای گریماس اشاره کرد. این نظریه با محور قرار دادن نقش شخصیت‌ها در شکل‌گیری روایت، با کنشگرهای مختلفی مانند «فرستنده»، «گیرنده»، «موضوع»، «هدف» و «یاری‌دهنده»، بازدارنده را معرفی می‌کند. شخصیت اصلی (کنشگر اصلی) در طول داستان برای دستیابی به هدف یا اهداف، با کنشگرهای مختلفی روبه‌رو می‌شود. در واقع، این کنشگرها خط سیر روایت داستان را ترسیم می‌کنند. با این نگرش، می‌توان شخصیت‌های رمان *عریان در برابر باد* را تحلیل و بررسی کرد. در رمان *عریان در برابر باد*، این مسئله را بررسی می‌کنیم که هر شخصیت در کدام نقش قرار گرفته‌است و در الگوی طراحی شده، جزو کدام یک از سه محور میل، انتقال و قدرت قرار می‌گیرد و آیا می‌توان شخصیتی را یافت که در هیچ یک از این محورها قرار نگیرد؟

سرانجام، الگوی معرفی شده در روایت داستان و شکل گیری شخصیت های داستان چگونه ترسیم می شود؟

ضرورت پژوهش

از آنجا که ادبیات داستانی معاصر، به ویژه ادبیات داستانی دفاع مقدس پس از جنگ، نقد و تحلیل نشده است و از شیوه های جدید نقد و نظریه فاصله دارد، شناخت ابعاد مختلف رمان های این حوزه و انجام چنین تحقیقاتی ضروری است.

پرسش های پژوهش

- آیا الگوی کنشگرای گریماس در تحلیل و شناسایی شخصیت و پیرنگ رمان عربیان در برابر باد شایسته بررسی است؟
- در صورت انطباق الگوی گریماس، کنشگر اصلی و دیگر جنبه های مرتبط با کنشگر اصلی در رمان عربیان در برابر باد چیست؟
- آیا سه محور میل، انتقال و قدرت در این رمان شایسته تحلیل و بررسی است؟

فرضیه های پژوهش

الگوی کنشگرای گریماس را می توان به طور دقیق در شناسایی و تحلیل شخصیت های این رمان اجرا و بررسی کرد. کنشگر اصلی در این روایت، «یوسف»، معلم روستای کانی چاو، است. هدف اصلی روایت، «تقویت نوع دوستی، میهن پرستی و باورهای دینی و ارزش های دفاع مقدس و شهادت» است. دیگر جنبه های مرتبط با کنشگر اصلی، به ترتیب به عنوان فرستنده، گیرنده، یاریگر و بازدارنده قابل ارائه و شناسایی هستند.

هر سه محور میل، انتقال و قدرت در این تحقیق وجود دارد. محور میل شامل (کنشگر اصلی و اهداف)، محور انتقال شامل (فرستنده و گیرنده) و محور قدرت شامل (یاریگر و بازدارنده) است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی و تحلیلی است. برای بررسی اهمیت و جایگاه شخصیت‌ها در این رمان، از الگوی کنشگرای گریماس استفاده شده است. این الگو ارتباط شخصیت‌ها را در نمایی زنجیره‌ای نشان می‌دهد. بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی رمان *عریان در برابر باد* با تکیه بر نظریه کنشگرای آلژیر داس گریماس انتخاب شد.

در حوزه اول نیاز بود که به شناسایی رمان‌های دفاع مقدس و تحلیل‌های صورت گرفته در سال ۱۳۸۰ در خلق شخصیت پرداخته شود. از این رو، بر اساس پنج منبع در حوزه کتابشناسی که عبارتند از فرهنگ *داستان‌نویسان دفاع مقدس* (۱۳۵۹-۱۳۸۹) اثر مهدی خادمی کولایی، کتابشناسی *داستان‌های انقلاب اسلامی* اثر قاسمعلی فراست و زهرا مدنی، کتابشناسی *داستان‌های کوتاه و رمان جنگ ایران به کوشش حسین حداد*، کتابشناسی *دفاع مقدس* (۱۳۵۹-۱۳۸۱) از فیروزه برومند، و کتابشناسی *زن و دفاع مقدس* را در رمان‌های چاپ‌شده دفاع مقدس در سال ۱۳۸۰ شناسایی کردیم. با استناد اولیه به کتابشناسی‌های نامبرده، مطالعه چهارده (۱۴) رمان شناسایی شد. از میان رمان‌های چاپ‌شده در این سال، تنها *عریان در برابر باد* به دلیل نوع نگاه و مضمون متفاوت نویسنده و نیز شخصیت‌های آن انتخاب و دیگر رمان‌های معرفی شده به نحوی از دایره پژوهش خارج شدند. مهم‌ترین دلیل آن، موضوع متفاوت و خلق شخصیت‌های متعدد در این روایت است.

برای تحلیل این رمان، سیر رویدادهای رمان با ارائه جزئیات مختصر، اما مفید بیان شده است. سپس شخصیت اصلی یا کنشگر اصلی روایت و پس از آن، شخصیت‌های فرعی رمان را به ترتیب حضور و نقش آفرینی در سیر روایت معرفی کرده‌ایم. در ادامه، با توجه به نظریه کنشگرای گریماس، رمان را بر اساس شناسایی کنشگر اصلی و اهداف، ابتدا در محور موضوع و اهداف تحلیل و بررسی می‌کنیم و پس از آن، به معرفی مهم‌ترین و مؤثرترین کنش‌ها و یا به عبارت دیگر، موضوع‌ها و اشیای ارزشی می‌پردازیم، بدین ترتیب که ابتدا هدف اصلی، و پس از آن، اهداف فرعی روایت شناسایی و معرفی می‌شوند. پس از این مرحله، به نوع ارتباط بین کنشگر اصلی با اهداف در محورهای «اتصال / انفصال»، «جانشینی / همنشینی»، «ناقص / کامل»، «قاطعیت / شک و تردید» و «زمان» پرداخته‌ایم.

پیشینه پژوهش

از مقالاتی که به تحلیل و بررسی شخصیت در رمان معاصر پرداخته‌اند، می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- آتش سودا، محمدعلی و امید حریری جهرمی. (۱۳۷۸). «شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌های احمد محمود». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. صص ۲۸-۹.

- دشتی آهنگر، مصطفی. (۱۳۹۰). «تحلیل ساختاری پیرنگ رمان‌هایی از چهار نویسنده زن». ادبیات پارسی معاصر. س ۱. ش ۱.

در حوزه دفاع مقدس و تحلیل و بررسی شخصیت رمان دفاع مقدس نیز به مقالات زیر می‌توان اشاره کرد:

- یوزباشی، مریم و حسین بهزادی اندوه‌جودی. (۱۳۹۰). «شخصیت‌پردازی زنان در سه رمان جنگ». پژوهش ادبی.

- امیری خراسانی، احمد و عسکر حسن‌پور. (۱۳۸۹). «مؤلفه‌های پایداری در سیمای شخصیت‌های دفاع مقدس». ادبیات پایداری. س ۱. ش ۱.

از منظر ساختارگرایی و تحلیل و بررسی شخصیت رمان بر اساس الگوی ساختارگرایان هم به مقالات زیر می‌توان اشاره کرد:

- خائفی، عباس و جعفر فیضی گنجین. (۱۳۸۷). «تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ». پژوهش‌های ادبی. س ۵. ش ۱۸.

- کریمی، پرستو و امیر فتحی. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوی تودوروف، برمون و گریماس». مطالعات داستانی. س ۱.

- فضیلت بهبهانی، محمود و صدیقه نارویی. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. س ۵. ش ۱.

- خادمی، نرگس و مهدخت پورخالقی چترودی. (۱۳۸۸). «تحلیل ساختاری در حکایت تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگر گریماس». جستارهای ادبی. ش ۱۶۶.

- علوی مقدم، مهیار و سوسن پورشهرام. (۱۳۸۷). «کاربرد الگوی کنشگر گریماس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی». گوهر گویا. س ۲. ش ۸۸.

- فاطمی، سید حسین و مریم ڈرپر. (۱۳۸۸). «بررسی سازوکار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی». جستارهای ادبی..

با توجه به پیشینه ارائه شده درباره تحقیقات انجام شده، بیان چند نکته در انتخاب موضوع این تحقیق با عنوان «کاربرد الگوی کنشگر گریماس در بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌شناسی رمان *عریان در برابر باد*» لازم است ذکر شود. بعضی از این تحقیقات صرفاً به موضوع رمان معاصر، یا رمان دفاع مقدس پرداخته‌اند و یا اینکه اگر به حوزه دفاع مقدس پرداخته‌اند، با شیوه‌ای سنتی بوده‌است و از کاربرد نظریه‌ای نوین در شناخت عناصر رمان، به‌ویژه در شخصیت‌شناسی رمان بهره نچسته‌اند. بنابراین، این تحقیق در گام اول خود، یعنی انتخاب موضوع، به شناسایی یکی از رمان‌های دفاع مقدس به نام *عریان در برابر باد* پرداخته‌است و پس از شناخت کافی درباره ساختار این رمان، تنها به محور شخصیت‌شناسی، آن هم با تحلیلی نوین در شناخت شخصیت رمان، یعنی الگوی کنشگر گریماس درصدد انجام این موضوع برآمده‌است. با چنین نگرشی، این تحقیق اولین تلاش برای شناخت شخصیت و شخصیت‌شناسی در رمان دفاع مقدس با رویکرد الگوی کنشگر گریماس است.

۱. نظریه

از جمله مسائل مهم در نقد ادبی، تحلیل و بررسی آثار ادبی منشور، به‌ویژه رمان بر اساس نظریه‌های ساختارگراست. یکی از این نظریه‌ها که کم‌وبیش مورد توجه منتقدان و صاحب‌نظران قرار گرفته، نظریه آلژیر داس گریماس (Algirdas Julien Greimas)، زبان‌شناس ساختارگرای فرانسوی است که به تحلیل روایت در عرصه رمان می‌پردازد. تحلیل‌های او در ارائه نظریه‌اش با عنوان کنشگر، با اندیشه‌های زبان‌شناسی سوسور و نیز آرای پراپ در شکل‌گیری سیر روایت رمان پیوند تنگاتنگی دارد. از نظر آنها، شخصیت به عنوان رکن اصلی داستان تحت تأثیر حوادث و اتفاق‌های موجود در داستان، مجبور به ایفای نقش می‌شود و کنش او در مقابل این حوادث او را با عنوانی تازه به نام مشارکت‌کننده یا به تعبیر گریماس، «کنشگر» پیوند می‌زند. گریماس بر این امر تأکید

می‌ورزید که با تمرکز بر کنشگر اصلی و تعامل و ارتباط او باهدف یا اهداف روایت می‌توان به شناسایی شخصیت‌های رمان دست یافت. بنابراین، تلاش کرد تا در تقابل‌های معنایی موجود در سیر روایت رمان، الگویی تحت عنوان کنشگر بر اساس سه محور میل، انتقال و قدرت خلق کند. به عنوان مثال حادثه‌ای در سیر روایت داستان اتفاق می‌افتد. این حادثه ممکن است دست یافتن به موضوع یا هدفی باشد؛ در این میان عده‌ای تلاش می‌کنند تا این شخصیت اصلی (کنشگر اصلی) به آن هدف یا اهداف دست یابد و دیگرانی از رسیدن او به این هدف ناخرسند می‌شوند. کسانی حامی و کسانی دیگر ممکن است رقیب او باشند. این تمام طرح و نگرشی است که گریماس آن را طراحی و خلق می‌کند و اذعان دارد که رویدادها در این نگرش بازتاب‌دهنده و عامل شناسایی و شناخت شخصیت‌های روایت هستند. با این نگرش، از نظر گریماس، می‌توان یکایک شخصیت‌های رمان را تحلیل و نقش هر یک را در ارتباط با کنشگر اصلی و اهداف روایت بازتاب داد. گریماس از جمع اندیشمندان پس از فردینان دو سوسور است که در حوزه معنانشاسی فعالیت کرده‌است و تلاش می‌کند اندیشه‌های معنانشاسی خود را در الگویی ساختاری و نوین ارائه دهد (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

گریماس بر این اعتقاد است که ذهن در ساخت بندی موضوعات، عامل ایجاد قید و بند‌های متعددی است که شرایط موجودیت پدیده‌ها را تعیین می‌کنند. از مهم‌ترین این موضوعات، ساخت اولیه «دلالیت» است که به صورت یک تناسب چهار عضوی (به شکل $B-A-B:A$) است و الگوی نشانه‌شناختی را فراهم می‌آورد که برای توضیح چگونگی تولید اولیه معنی در عالم معنانشاسی فراهم شده‌است (ر.ک؛ Griemas, 1970: 167). از آنجاکه معنی، ماهیتی تقابلی دارد، هر معنایی وابسته به تقابل‌هاست و این ساخت چهارعضوی، هر واژه‌ای را به واژه‌های متقابل و متضاد آن ربط می‌دهد (سیاه: سفید: غیرسیاه: غیرسفید). به گفته گریماس، از همین شکل بندی ابتدایی می‌توان برای ساده‌ترین بازنمود معنی در یک متن یکپارچه و کامل نیز بهره گرفت. متن به صورت نوعی رابطه میان دو جفت از کلمات متقابل درک و دریافت می‌شود. این ساخت برحسب خوانش متن از منظر همنشینی یا جانشینی، ایستا یا پویاست. بنابراین، بر اساس این رویکرد، «مربع نشانه-معنانشاختی» شکل می‌گیرد که مقدمه شناخت و ورود به تحلیل روایت می‌شود (ر.ک؛ کالر، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

گریماس الگوی معناشناسی خود را که بر پایه دلالت‌های نشانه‌شناختی بنیان نهاده است، به روایت داستان‌گویی تعمیم می‌دهد و می‌کوشد ساختار روایت را با ساختار دلالت‌های معناشناسی ارتباط دهد. بر اساس نظریه گریماس، ساختارهای روایی داستان‌های ما ارتباط انکارناشدنی با ساختارهای زبانی ما دارند و در واقع، ساختارهای تقابلی زبان ما، ساختارهای تقابلی روایت‌های ما را به وجود می‌آورد.

گریماس این نگرش را با الگوپذیری از پراپ به سرانجام می‌رساند. کالر درباره الگوپذیری گریماس از پراپ می‌گوید:

«پراپ در بررسی شخصیت‌های درون قصه‌های عامیانه، هفت نقش آنان را از یکدیگر متمایز ساخته است؛ شریر، یاری‌رسان، اعطاکننده (کسی که عوامل جادویی را فراهم می‌آورد)، شخص [یا دختر] مورد جستجو و پدرش، گسیل‌کننده (شخصی که قهرمانان را در پی ماجراجویی‌هایش می‌فرستد)، قهرمان مرد، قهرمان دروغی. گریماس برای فراهم کردن مجموعه‌ای از نقش‌ها یا کنشگران همگانی، توصیف مورد نظر خود از ساخت، جمله را مبنا قرار می‌دهد تا الگویی برای "نقش‌ها" ارائه کند؛ الگویی که به ادعای او، پایه هر «رخداد» معناشناختی است؛ چه آن رخداد یک جمله باشد، چه یک داستان. هیچ چیز نمی‌تواند کلیتی معنادار باشد، مگر اینکه در قالب ساختی کنشگرانه قابل درک باشد» (کالر، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

گریماس پیشنهاد کرده است که شخصیت‌های روایت را باید بر اساس آنچه انجام می‌دهند (= اصطلاح کنش)، تعریف و دسته‌بندی کرد، نه بر اساس آنچه هستند؛ زیرا آنچه در امتداد سه محور فاعل به مفعول و مفعول غیرمستقیم و ادات در روایت شرکت می‌کنند، عبارتند از برقراری ارتباط، طلب، کاوش و آزمایش دشوار. از آنجا که مشارکت و حضور عناصر مرتبط در ساختار کلام در گروه‌های دوتایی قرار می‌گیرد، دستیابی بی‌پایان شخصیت‌ها به نقش اثرگذار خود، با ساختار جانشینی که در طول روایت به نمایش گذاشته می‌شود، محدود می‌گردد (فاعل-مفعول/ اهداکننده/ دریافت‌کننده/ یاری‌رسان/ رقیب). بنابراین، تعریف هر شخصیت بر مبنای میزان اثرگذاری او در گستره کنش‌هاست و این گستره، محدود و معمولی است و می‌توان آن را دسته‌بندی کرد (ر.ک؛ گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۳).

سپس گریماس با عبور از سطح ساختار دستوری جمله (= سطح درون‌زبانی) به سطح حوادثی که در جمله بیان می‌شود (= سطح برون‌زبانی) می‌رسد. در این سطح، «نقش‌های» این نمایش خیالی را «کنشگران» بازی می‌کنند. این نقش‌ها شش مقوله را شامل می‌شوند که عبارتند از: فاعل، مفعول، فرستنده، گیرنده، یاریگر و مخالف (ر.ک؛ اشمیتش، ۱۳۹۰: ۶۷-۷۰).

شخصیت‌ها بر اساس برهم خوردن تعادل اولیه به ایفای نقش می‌پردازند تا داستان به نقطه پایان یا تعادل ثانویه بازگردد و هر یک در موقعیتی، کنشی انجام می‌دهند و داستان را به پیش می‌برند. در این میان، شخصیت اصلی، عمیق‌ترین ارتباط را با درون‌مایه و هدف داستان دارد. گریماس با مرکز قرار دادن شخصیت (= کنشگر) اصلی در ارتباط با هدف، نقش‌های بیان‌شده به وسیله پراپ را تغییر داد و الگوی جدیدی را ارائه می‌دهد. این دستور زبان روایت باعث ایجاد سه محور پیرنگ می‌شود که گریماس آن‌ها را به صورت شش کنشگر اساسی با سه جفت امور متضاد در این سه محور طبقه‌بندی می‌کند:

محور میل: ۱- موضوع. ۲- شیء ارزشی Subject/ 2. Object

محور قدرت: ۳- یاور. ۴- حریف. 3. Helper/ 4. Opponent

محور انتقال (= محور دانش): ۵ و ۶- فرستنده / گیرنده.

The axis of transmission (the axis of): 5. Sender/ 6. Receiver.

(ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) و (Hébert, 2011: 74-78).

این الگو بر هدف و مفعول متمرکز است. کنشگر اصلی، طالب مفعول است و مفعول در میان فرستنده و گیرنده قرار دارد. کنشگر اصلی نیز در میان طرف موافق، یعنی فرد یاری‌رسان، و طرف مخالف، یعنی ضدقهرمان قرار می‌گیرد.

فرستنده یا تحریک‌کننده: عامل یا نیرویی که کنشگر را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد.

گیرنده: کسی است که از کنش کنشگر سود می‌برد.

کنشگر اصلی: معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان است که کنش اصلی را انجام می‌دهد و به سوی شیء ارزشی خود می‌رود.

شیء ارزشی: هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود و عملش را روی آن انجام می‌دهد.

بازدارنده (= حریف): کسی است که از رسیدن کنشگر اصلی به شیء ارزشی ممانعت می‌کند.

کنشگر یاری‌دهنده (= یاور): او کنشگر اصلی را یاری می‌دهد تا به شیء ارزشی برسد (Hébert, 2011: 71).

«کنش»: عملکرد شخصیت یا شخصیت‌های مهم داستان است که در روند روایت داستان نقش آفرین است (Ibid). این تعریف مختصه تعیین‌کننده و حیاتی تحلیل پراپ و گریماس است. از آنجا که این نظریه حول محور «حوادث و رویدادهای روایت» و کنش‌های شخصیت اصلی و شخصیت‌های دیگر داستان رقم می‌خورد، نقش کنشگران در ارتباط با شخصیت اصلی در الگویی از پیش طراحی شده مشخص می‌شود.

اصول، تعاریف و نگرش‌های کلی درباره الگوی تصویری گریماس

Action: «کنش شخصیت‌های داستان» که در شکل‌گیری سیر روند روایت نقش آفرینی می‌کنند.

Actant: «روابط به وجود آمده در ارتباط با کنشگر اصلی و اهداف»، شامل (فرستنده، گیرنده، حریف و یاور).

Actantial: «نمای کلی و نمود تصویری حاصل از ارتباط عناصر و کنشگران موجود» در یک الگوی جامع (تصویر بالا یک الگوی جامع و Actantial است).

در تئوری، هر کنش حقیقی و یا موضوعی ممکن است به وسیله حداقل یک الگوی Actantial توصیف گردد. اما برای تحلیل و نمود تصویری الگو به طور کلی کنشی انتخاب می‌شود که به بهترین شکل، متن و یا در صورت فقدان آن، برخی از کنش‌های کلیدی را خلاصه نماید. این کنش به عنوان مؤثرترین کنش موجود در روایت مد نظر قرار گرفته است و به عنوان هدف کلی، در ارتباط با کنشگر اصلی، دیگر Actantها را به وجود می‌آورد.

یک Actant ضرورتاً همیشه با شخصیت در مفهوم سنتی مطابقت ندارد. مفهوم Actant از گسترش و تعمیم مفهوم شخصیت مشتق شده است. از نقطه نظر آنتولوژی طبیعی، Actant

ممکن است در یکی از طبقات زیر قرار گیرد: ۱- موجود انسان گونه (به عنوان مثال، یک انسان، یک حیوان و...). ۲- بتن، عناصر بی جان، شامل چیزهایی (مانند یک شمشیر)، اگر چه به بتن محدود نشده است (مانند باد، فاصله‌ای که باید طی شود). ۳- یک مفهوم (شجاعت، امید، آزادی و...). یک Actant ممکن است فردی یا جمعی باشد (به عنوان مثال جامعه).

ممکن است یک عنصر واحد در یک، چند و یا حتی تمام طبقات یافت شود. اعتقاد به همتایی Actantial هنگامی رخ می‌دهد که یک عنصر واحد، شناخته شده به عنوان یک بازیگر، (مانند یک شخصیت در معنای سنتی کلمه) شامل چند Actant از طبقات مختلف باشد (به عنوان مثال، کنشگر و کمک کننده به طور همزمان) و یا چند Actant با رده مشابه که در تجزیه و تحلیل اعمال جداگانه‌ای دارند.

Actant ها و Nonactant ها

بر اساس وضعیت وجودشناختی می‌توان Actant های «ممکن / واقعی»، «فعال / غیرفعال»، «عمدی / غیر عمدی»، «کلی / جزئی»، «طبقه‌ای / عنصری» در متن داشت (Hébert, 2011: 71-79).

اصول اصلی در ارتباط کنشگر اصلی با «شیء ارزشی» یا «اهداف» عبارتند از: «اتصال / انفصال»، «جانشینی / همنشینی»، «کامل / ناقص»، «قاطعیت / شک و تردید»، «نگرش زمان به سیر روایت».

- چنان که پیش از این گفته شد، از بین کنش‌های مختلفی که در سیر روایت داستان وجود دارد، مهم‌ترین کنش‌ها که مؤثر در شکل‌گیری روایت دخیل هستند، انتخاب می‌شوند. در صورتی که ارتباط میان کنشگر اصلی با اهداف یا همان کنش‌های مؤثر در سیر روایت داستان، از ابتدا تا انتهای روایت، رابطه‌ای همگرا و مکمل باشند، این نوع رابطه را متصل و در غیر این صورت رابطه را منفصل می‌گوییم.

- اگر در سیر روایت، کنشگر اصلی تنها به شیء ارزشی یا هدف کلی پردازد و درصدد تحقق آن باشد، این نوع ارتباط را رابطه همنشینی و در صورتی که کنشگر اصلی به جای پرداختن به هدف اصلی، درصدد تحقق اهداف دیگر است و به انجام کنش‌های دیگری پردازد، این نوع ارتباط را جانشینی می‌گویند.

- اگر کنشگر اصلی، کنش اصلی یا همان هدف کلی را به سرانجام برساند و در انجام آن تحقق قطعی صورت بگیرد، آن را کامل و در غیر این صورت، اگر کنشگر اصلی در تحقق هدف اصلی ناکام بماند، آن را ناقص می‌نامیم.

- اگر کنشگر اصلی در تحقق اهداف دچار شک و تردید شود، آن ارتباط را شک و تردید و در غیر این صورت، اگر کنشگر اصلی مصمم به انجام اهداف باشد، این نوع ارتباط را قطعیت می‌نامیم.

- طبقه‌بندی و ارتباط کنشگر و اهداف ممکن است به لحاظ زمانی متفاوت باشد؛ هم از لحاظ مشاهده‌گر، هم به عنوان تابعی از زمان. بنابراین، می‌توان (و گاهی اوقات باید) برای هر مشاهده‌گر و هر موقعیت زمانی مربوط به یک عمل خاص یک الگوی Actantial تعیین نمود. انواع مختلفی از زمان و یا زمانمندی وجود دارد که عبارتند از: زمان به گونه‌ای که در داستان ارائه شده (= ترتیب زمانی وقایع در داستان)، زمان روایت (= ترتیبی که در آن وقایع داستان ارائه شده‌است)، و زمان تاکتیکی (= توالی خطی واحد معنایی به عنوان مثال، از یک جمله به جمله بعد). از این رو، ما در نگرش زمان به سیر روایت در صورتی که روایت زمان‌بندی خاص از جانب راوی داشته باشد، کنش‌های مرتبط با دوره زمانی را مشخص و بر اساس جنبه‌های مختلف، Actant‌های جانبی را در الگو طراحی می‌کنیم و اگر زمان‌بندی روایت مشخص و دقیق نباشد، ملاک تحلیل و بررسی ما به حوادث و رویدادهای زمان بر اساس نوع دوم تقسیم‌بندی خواهد بود که در بالا بدان اشاره شده‌است؛ یعنی ترتیبی که وقایع داستان ارائه شده، به عنوان الگو قرار می‌گیرند و کنش‌های مرتبط با آن استخراج و Actant‌های مرتبط با آن شناسایی و تحلیل می‌شوند.

۲. مراحل ایجاد یک الگوی Actantial

هبرت، مراحل انجام یک تجزیه و تحلیل Actantial را به شرح زیر ارائه می‌کند: ۱- شیء ارزشی یا هدف کلی را انتخاب کنید. ۲- از طریق انتخاب کنشگر اصلی و شیء ارزشی عمل را به یک الگوی Actantial تبدیل کنید و نوع اتصال بین کنشگر و اهداف را مشخص نمایید (ارتباط و یا ترکیب فصلی) و تعیین کنید اتصال چگونه و در چه زمانی به دست می‌آید، به طور کامل و یا ناقص صورت می‌گیرد و آیا با قطعیت (یک اتصال واقعی) و یا شک صورت می‌پذیرد (یک اتصال ممکن). ۳- Actant‌های دیگر را انتخاب

کنید. هر انتخاب باید توجیه پذیر باشد (عنصر موجود در متن کجاست؟ چرا آن را به عنوان یک کنشگر، یاور و غیره در نظر گرفته‌اید؟)

Actant ها و Nonactant ها

بر اساس وضعیت وجودشناختی، می‌توان Actant های «ممکن / واقعی»، «فعال / غیرفعال»، «عمدی / غیر عمدی» و «کلی / جزئی» در متن داشت (Hébert, 2011: 71-79).

<p>فرستنده</p> <p>فرستنده اصلی مربوط به هدف اصلی:</p> <p>فرستنده فرعی مرتبط با هدف اصلی:</p> <p>فرستنده اصلی مربوط به هدف فرعی:</p> <p>فرستنده فرعی مربوط به هدف فرعی:</p>	<p>نوع ارتباط بین کنشگر اصلی اهداف</p> 	<p>گیرنده (ذی نفع)</p> <p>ذی نفع اصلی مربوط به هدف اصلی:</p> <p>ذی نفع های فرعی مرتبط با هدف اصلی:</p> <p>ذی نفع های اصلی مرتبط با هدف فرعی:</p> <p>ذی نفع های فرعی مرتبط با هدف فرعی:</p>
	<p>هدف</p> <p>(شیء / ارزشی)</p> <p>اتصال / انفصال.</p> <p>جانمایی</p> <p>همنشینی.</p> <p>کامل / ناقص.</p> <p>کنشگر اصلی</p> <p>قاطعیت / شک و تردید.</p> <p>نگرش زمان به سیر روایت.</p>	<p>هدف اصلی:</p> <p>اهداف فرعی:</p>
<p>یاربگر</p> <p>یاربگر اصلی مربوط به هدف اصلی:</p> <p>یاربگران فرعی مربوط به هدف اصلی:</p> <p>یاربگران اصلی مربوط به هدف فرعی:</p> <p>یاربگران فرعی مربوط به هدف فرعی:</p>		<p>بازدارنده</p> <p>بازدارنده اصلی مرتبط به هدف اصلی:</p> <p>بازدارنده فرعی مرتبط با هدف اصلی:</p> <p>بازدارنده اصلی مرتبط به هدف فرعی:</p> <p>بازدارنده فرعی مرتبط به هدف فرعی:</p>

۳. سیر رویدادی رمان

رمان عریان در برابر باد فضای یک دهه پس از جنگ در منطقه کردستان ایران را بررسی می‌کند. وقایع این رمان در روستایی به نام «کانی چاو» در نزدیکی مرز ایران و عراق

می گذرد. همچنین، همزمان به حضور طالبان و قدرت گرفتن وهابیت و تفکر طالبانی در افغانستان نیز اشاره می شود. «احمد شاکری» روایت، حوادث و رویدادهای این رمان را بر اساس حروف الفبا از حرف «الف» تا «ی» تنظیم کرده است. این رمان در ۳۶۰ صفحه به نگارش درآمده است.

«هیوا» نوجوان دوازده ساله ای از اهالی کانی چاو در حال چراندن گوسفندان روستاست. صداهای عجیب و غریب به هنگام غروب، «هیوا» و سگش به نام «سفید» را نگران و مضطرب می کند. در برگشت به روستا، «هیوا» با گوزن بزرگی که تیر خورده و در حال به دنیا آوردن بره اش است، روبه رو می شود. در همین حال، بره گوزن به دنیا می آید. گرگ ها امان نمی دهند، «سفید» به روستا برمی گردد، گرگ ها و هیوا تنها می شوند. نوری سفید فضای بالای تپه برهانی را روشن می کند. هیوا بی هوش می شود.

منیژه، تاروخ، ناروک و... از اعضای حزب کومله و حامیان تفکر کمونیستی دور هم جمع شده اند. خاطرات شکست های پی در پی در منطقه کردستان ایران، آن ها را آزار می دهد. در روشی جدید، آن ها به رهبری «منیژه» تصمیم دارند اعضای تأثیر گذار و وابسته به رژیم ایران را در روستاهای مهم و راهبردی کردستان ترور کنند.

«یوسف»، معلم روستای کانی چاو که در زمان جنگ جزء نیروهای اطلاعات و عملیات سپاه بود و حالا در کانی چاو زندگی می کند، هدف اولین ترور این گروه است. منیژه از تاروخ می خواهد این عملیات را انجام دهد. اما تاروخ به دلیل وساطت یوسف در عشقی که به رودابه در کانی چاو داشت، به یوسف مدیون است. تاروخ دچار دودلی می شود. تازه او باید عهدش را بشکند. «تاروخ» وارد قهوه خانه «عثمان» می شود. همه از او درباره گوزنی که قرار بود شکار کند، سخن به میان می آورند و به هر شکل ممکن به او طعنه و کنایه می زنند. تاروخ از آمدن عده ای بلوچ به خانه «باپیر» مطلع می شود.

یوسف و تاروخ در مسجد با هم بگومگو می کنند. یوسف به تاروخ درباره پس گرفتن مهریه همسرش، یعنی «تفنگ» می گوید و از امان دادن به او در قبال توبه سخن می گوید. تاروخ هم از خواب هایی که برای یوسف دیده اند، حرف به میان می آورد؛ حرف هایی که اگر یوسف بشنود، از روستا می رود. یوسف به یاد آن زمانی در جنگ کردستان می افتد که افراد «شیخ جلال» او را پابرهنه در لابه لای صخره ها یافته بودند و پای راستش را به زمین میخکوب کرده بودند و او بارها آرزوی مرگ کرده بود.

«رودابه» فرش می‌بافد. تاروخ به خانه برمی‌گردد. نوازش‌های دل‌انگیز و مهربانانه رودابه بر چهرهٔ تکیده و زخمت تاروخ، جلوه‌نمایی می‌کند. رودابه تنها زنی است که تاروخ در مقابل او کمر خم کرده‌است.

در جلسهٔ «منیژه» و یارانش در سلیمانیه سخن از بی‌اعتمادی تاروخ به میان می‌آید. این بار منیژه تصمیم می‌گیرد خودش کار تاروخ و یوسف را تمام کند.

مراسم ختم «عثمان» در مسجد روستا برپا شده‌است. میهمان‌های باپیر با مینی‌بوس بازان از راه رسیده‌اند. میهمان‌های باپیر از راه می‌رسند. «محمد عمر»، «شریف» پسرش و «نهوری» مبلغ وهابیت در کراچی میهمانان باپیر هستند. منیژه و روناک در کوه‌های کانی‌چاو قدم برمی‌دارند. در مسیر حرکت به سمت کانی‌چاو منیژه شیرکوه را می‌بیند و خود را میهمانان «باپیر» معرفی می‌کنند. در گفتگوی میان شیرکوه و منیژه، شیرکوه می‌فهمد که آن‌ها پدرش را دستگیر کرده‌اند و آتش زده‌اند. شیرکوه شروع به گریه و نفرین می‌کند. آن‌ها دست و پای شیرکوه را می‌بندند و به راه خود ادامه می‌دهند.

مجلس بزم و شادی در منزل باپیر برپاست. یوسف و ابوخضر نیز دعوت شده‌اند. ملاقات تند و معناداری بین یوسف و ملا عمر درمی‌گیرد. نهوری می‌خواهد با مردم در مسجد صحبت کند؛ نه برای ایشان، نه برای دوستشان، بلکه برای کار و سعادت آنان: «آنچه نهوری انگشت روی آن گذاشته‌است، صاحب‌خانگی کانی‌چاو است». این سخنی است که یوسف در هنگام خداحافظی از خانهٔ باپیر دربارهٔ نهوری می‌گوید.

در مسجد روستا، همهٔ مردم آمده‌اند تا از آن نور مقدس در کوه برهانی باخبر شوند. می‌گویند اگر هیوا بتواند آن را ببیند، آن‌ها هم می‌توانند ببینند. یوسف در خانهٔ «ملا ادریس» چشم باز می‌کند. حرف‌های «ملا ادریس» روح را بر پیکر خواب‌رفتهٔ کانی‌چاو برمی‌گرداند. مردم بیرون خانه منتظر سلامتی یوسف هستند. هیوا و شیرکوه برگشته‌اند. شیرکوه از دیدار دو زن می‌گوید که کومله بوده‌اند و او را آزاد کرده‌اند و برگشته‌اند.

یوسف و ملا ادریس به تپه‌های برهانی رفته‌اند. باهو برای انتقام و کشتن یوسف به تپهٔ برهانی آمده‌است. اما گرگ‌ها گلویش را زخمی کرده‌اند. یوسف و تاروخ اسلحه را به سمت یکدیگر نشانه رفته‌اند. صدای دو گلوله همزمان شنیده می‌شود. مردم در اتاق کوچک مدرسه، دور پیکر پر خون «یوسف» حلقه زده‌اند. «دلارام» چون مرده‌ای خود را به

یوسف می‌رساند. همه اهالی ده در تلاش هستند تا راه پربرف را برای بردن یوسف به شهر آماده کنند. یوسف را به سمت مسجد حرکت می‌دهند. فرشتگان با بال‌های اثیری خود در اطراف هستند. مردی بلندبالا و سبزپوش در برابرش ایستاده است و مردانی که پشت سرش به احترام ایستاده بودند و در هاله نوری سبزرنگ فرو رفته بودند. هیوا در نگاهی مبهوت و حیران، کلمات آسمانی یوسف را می‌شنود. من یوسفم و این برادر من است. خداوند بر ما منت نهاد. به‌راستی هر کس پرهیزکاری پیشه کند و صبر بورزد، خداوند هرگز پاداش نیکوکاران را پامال نمی‌کند. همه پشت سر مرد بلندبالا ایستاده بودند؛ دوازده مرد، دوازده شهید... دوازده شهید تپه برهانی.

۴. شخصیت اصلی رمان

«یوسف»، معلم روستا و شخصیت اصلی داستان است.

۵. شخصیت‌های فرعی رمان

۱. ابو خضر: از بزرگان روستای کانی چاو.
۲. هیوا: فرزند ابو خضر؛ او چوپان روستای کانی چاو است.
۳. هیوا: فرزند ابو خضر؛ او چوپان روستای کانی چاو است.
۴. خوزان: برادر دو قولوی هیوا.
۵. خاتون: مادر هیوا و خوزان.
۶. سفید: سگ گله‌ای که هیوا چوپان آن است.
۷. شیرولی: از اهالی روستا؛ او به دلیل مرگ پدرش لال شده است و خدمتگزار باپیر است.
۸. باپیر: از بزرگان روستاست؛ او در تلاش است تا جای پایی برای وهابیت در منطقه باز کند.
۹. حسام: فرزند باپیر.
۱۰. دلارام: دختر باپیر؛ او ابتدا همسر ابراهیم پسر ملا ادریس و بعد از مرگ او، همسر یوسف می‌شود.
۱۱. فرخنده: همسر باپیر.

۱۲. منیژه: فرزند سرهنگ مخلوع رژیم شاهنشاهی منصور گودرزی و فرمانده تشکیلات حزب کمونیست در کردستان است؛ او از پیروان مکتب مائو در کردستان است.
۱۳. پوریا: از همدستان منیژه. او مسئول برون‌مرزی رادیو کومله است.
۱۴. برمک: از طرفداران حزب کومله به همراه عبدالطاهر از سوئد به کردستان آمده‌اند.
۱۵. فرامرز: از همراهان منیژه و فرمانده گردان حزب کومله در جبهه بانه است.
۱۶. قاضی محمد: رئیس‌جمهور دولت موقتی که در مهاباد با حمایت کردهای عراق شکل گرفت.
۱۷. صدر: برادر قاضی محمد است.
۱۸. قاضی سیف: پسرعموی قاضی محمد است.
۱۹. تاروخ: از پیش‌مرگ‌های قدیمی کومله و همسر فعلی رودابه است.
۲۰. رزازی: خواننده فراری طرفدار کومله است.
۲۱. روناک: از پیش‌مرگ‌های کومله در حمله به پایگاه ارتش در سنندج است.
۲۲. رودابه: همسر تاروخ.
۲۳. برمک: از کومله‌های مخالف نظام او در سلیمانیه همراه منیژه است.
۲۴. امید نصرالهی: فرمانده سپاه بانه است.
۲۵. فرمسیک: از دانش‌آموزان مدرسه و از نوجوانان روستا و دختر باهو است.
۲۶. محمد و شیر کوه: از دانش‌آموزان روستا هستند و شیر کوه شاگرد بازان است.
۲۷. بازان: راننده و صاحب مینی‌بوس روستاست.
۲۸. عثمان: قهوه‌خانه‌دار روستاست که به دست تاروخ خفه می‌شود.
۲۹. جامین: شوهر اول رودابه است.
۳۰. درویش مصطفی: از دراویش صوفی منطقه کردستان است.
۳۱. ایوب: پدر شیر کوه است؛ منیژه ایوب را که از حامیان نظام است، می‌سوزاند.
۳۲. گابان: از اهالی روستاست.
۳۳. باهو: از اهالی روستاست و باپیر او را بزرگ کرده‌است.
۳۴. خلیل: سربازی که داخل مینی‌بوس با یوسف هم کلام می‌شود.
۳۵. موسی: از اهالی روستاست.
۳۶. فانوس: از اهالی روستاست.
۳۷. سوزان: همسر عثمان قهوه‌چی است.

۳۸. برزو: پسر عثمان قهوه چي است.
۳۹. تاپور: شاگرد عثمان قهوه چي است.
۴۰. سامرند: از اهالی روستاست.
۴۱. عبدالله: پدر خلیل است.
۴۲. لالان: پیرزنی که دلارام او را در داخل مسجد درمان می کند.
۴۳. ملاّ ادریس: از مخالفان رژیم شاهنشاهی است که سالها پیش به کانی چاو تبعید شده بود و حالا در آنجا ماندگار است. او پدر ابراهیم است و حالا در کانی چاو، ماموستا یا روحانی است و مردم به او اقتدا می کنند.
۴۴. ابراهیم: پسر ملاّ ادریس است که در درگیری کومله همراه یوسف بود. اما باهو با توطئه او را همراهی، در تپه برهانی زجرگش، و همان جا دفنش می کند.
۴۵. داهو: همسر ملاّ ادریس که سالها پیش از دنیا رفته است.
۴۶. برزو: چوپان جدید روستاست. او بعد از هیوا چوپان می شود، در حالی که گرگ به او حمله کرده، خونی و مجروح به روستا برمی گردد و دچار روان پریشی می شود.
۴۷. محمد عمر: بلوچی از پاکستان است که قصد ترویج وهابیت و طالبان را در کردستان دارد.
۴۸. شریف: پسر محمد عمر است.
۴۹. استاد نهواری: مبلغ وهابیت و استادی که همراه با محمد عمر و شریف به کانی چاو می آید.
۵۰. شوشو: مادر شیرکوه است.
۵۱. قدرت: عشق منیژه که با پاسداری های محافظ نظام کشته می شود.
۵۲. شیرلر: زن بازان، رقاصه و بزک کرده ای است که در میهمانی باپیر با میهمانانش می نوازد و می رقصد.
۵۳. گابان: مؤذن روستاست.

۶. محور میل: موضوع (کنشگر اصلی) / شیء ارزشی (هدف)

کنشگر اصلی: هیوای نوجوان، چوپان روستا، بعد از دیدن آن خواب تصمیم می گیرد که آن را برای معلم خود تعریف کند. یوسف مورد اعتماد اغلب اهالی روستاست. او یکی

از مدافعان روستا در زمان حمله کومله‌ای‌ها بود و در طول چند سال بعد از پایان جنگ تلاش می‌کند با همراهی اهالی روستا امکانات آب و برق را برای روستا فراهم کند. او از نیروهای مدافع زمان جنگ کردستان در مقابل حمله‌ای‌ها بود و حالا بعد از سپری شدن جنگ، گروه‌های مخالف در صدد هستند تا با حذف این نیروها در روستاهای گردنشین، زمینه استقلال طلبی کردها را فراهم نمایند و شرایط جدایی طلبی آن را از ایران به وجود آورند. بنابراین، یوسف به عنوان یک انسان وارسته، به لحاظ اخلاقی، اجتماعی و عقیدتی در تلاش است تا با ایجاد همدلی بین اهالی روستای کانی‌چاو، زمینه میهن پرستی و برادری بین مردم و قبایل ایرانی را فراهم آورد و از این رو، اغلب کنش‌های روایت حول محور یوسف اتفاق می‌افتد. پس «یوسف» به عنوان کنشگر اصلی روایت تحلیل و بررسی می‌شود.

شیء ارزشی (هدف) آن چیزی است که یوسف در صدد تحقق و دستیابی به آن است: «تقویت نوع دوستی، میهن پرستی و باورهای دینی و ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت» است. در دوران دفاع مقدس، او به عنوان نیروی اطلاعات عملیات در خدمت دفاع از میهن و کشورش بود و به دلیل حضور در حلبچه، بعد از حمله شیمیایی عراق و کمک به کودکان شیمیایی دچار بیماری و ریه‌اش دچار عفونت می‌شود و همیشه خس خس می‌کند. یوسف پیوسته در تلاش است تا ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت را در بین دانش‌آموزان ترویج کند. او بارها از رشادت‌های ابراهیم، فرزند ملأ ادریس (ماموستای روستا)، صحبت به میان می‌آورد و بیشترین دل‌تنگی او از ابراهیم است. یوسف برای تقویت ارزش‌های دینی، قرآن را به دانش‌آموزان آموخته‌است. هیوا و دیگر دانش‌آموزان در مباحثه با خلیفه و در ارایش روستا و محله، آیات قرآن را زمزمه می‌کنند. بنابراین، «تقویت نوع دوستی، میهن پرستی، دفاع از باورهای دینی و ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت» به عنوان هدف کلی این روایت مد نظر ماست.

۷. نوع رابطه کنشگر اصلی با اهداف

* «اتصال / انفصال»: نوع ارتباط کنشگر اصلی و هدف در این رمان از نوع اتصال است؛ «یوسف» به عنوان کنشگر اصلی و هدف اش یعنی «دفاع از ارزش‌های ملی و دینی» مکمل

یکدیگر هستند و در یک راستا قرار دارند. انفصال و جدایی بین این دو از منظر نوع کنش و عمل به وجود نمی آید.

* «جانیشینی / همنشینی»: از آنجا که رابطه بین کنشگر اصلی و هدف از نوع اتصال است، رابطه همنشینی بین کنشگر اصلی و هدف وجود دارد.

* «کامل / ناقص»: هدف کلی این روایت در سیر روایت و با شهادت یوسف و آشکار شدن راز شهادت ابراهیم و نیز برملا شدن توطئه و فتنه میهمانان باپیر و نهواری (ملاً محمد عمر و شریف) آشکار می شود و به صورت کامل صورت می پذیرد.

* «قاطعیت / شک و تردید»: کنشگر اصلی روایت «یوسف» در تحقق هدف ارزشمند خود، هیچ گاه دچار تردید نمی شود و با توطئه های کومله و گروه منیزه و نیز حضور طالبان در روستا مقابله می کند و در تحقق هدف خود شک و تردید به خود راه نمی دهد.

* «زمان»: زمان در سیر روایت، متناسب با رویدادها و اتفاقاتی است که روی می دهد. هر چند مؤلف برای بیان رویدادها از تقسیم بندی حروف الفبا از حرف «الف» تا «ی» استفاده کرده، ولی روایت بر اساس توالی و اتفاقات انجام شده تحلیل و دسته بندی شده است. از این رو، در این روایت، دوره های زمانی مشخص و تفکیک شده ای نداریم و کنش های مهم و تأثیرگذار روایت بر اساس توالی رویدادها انتخاب شده است.

۸. محور انتقال: فرستنده / گیرنده

در این روایت، عشق و وطن پرستی و نیز حفظ یاد شهدا و خاطرات جانفشانی آنان، عامل اصلی حرکت یوسف به سوی هدف اوست. بنابراین، در طول روایت بارها او مطلع می شود که گروه های کومله و ضدانقلاب در صدد ترور او هستند. اما با این شرایط، باز هم او در روستای کانی چاو باقی می ماند و از هدف خود دفاع می کند. پس فرستنده اصلی مرتبط با هدف کلی در این روایت، عشق و علاقه یوسف به حفظ وطن، یاد شهدا و خاطرات آنان است. فرستنده های فرعی مرتبط با هدف اصلی، اهالی کانی چاو هستند که از جمله آن ها می توان به ابراهیم، ملاً ادریس، ابو خضر، هیوا و دلارام اشاره کرد.

اما یوسف اولین نفر از کسانی است که از تحقق هدف خود سود می برند و به آرزوی دیرینه اش دست می یابد. او پس از درگیری با تاروخ، در انتهای روایت تیر می خورد و به

مسجد روستا برده می‌شود. یوسف از راز شهادت ابراهیم به وسیلهٔ باهو و باپیر آگاه می‌شود و به آرزوی دیرینه‌اش که همراهی و وصال ابراهیم و دیگر شهداست، دست می‌یابد. از این رو، گیرنده و ذی‌نفع اصلی مرتبط با هدف کلی، یوسف (معلم روستا) است. اما ذی‌نفع‌های فرعی مرتبط با هدف کلی، ملاّ ادریس (پدر ابراهیم) است. در پایان روایت، او از راز شهادت فرزندش آگاه می‌شود و به بالای تپهٔ برهانی می‌رود و پیشانی بر مزار او می‌گذارد.

افراد دیگری نیز در این بخش سود برده‌اند و به عنوان ذی‌نفع‌های فرعی مد نظر هستند. اهالی کانی‌چاو بعد از سخنرانی ملاّ محمد عمر در قبرستان و پخش کردن پول‌هایش بین مردم، تصمیم می‌گیرند به او پیوندند و به افغانستان بروند. اما یوسف مداخله می‌کند و با همراهی ملاّ ادریس به خانهٔ باپیر می‌روند و پول‌ها را به او پس می‌دهند. با کشته شدن شریف (پسر ملاّ عمر به دست تاروخ در درگیری آن شب)، مشکلات فراوانی در روستا علیه باپیر و ملا عمر به وجود می‌آید و آن‌ها تصمیم به فرار می‌گیرند. از طرف دیگر، منیژه و ناروک که به روستا آمده‌اند تا خودشان تکلیف یوسف را یکسره کنند، در خانهٔ تاروخ تسلیم می‌شوند و با وساطت رودابه فرار می‌کنند. بنابراین، اقدامات یوسف در تحقق هدفش، باعث بازگشت آرامش به روستا می‌شود و سرانجام، اهالی روستا با حذف نیروهای مخالف به آرامش کافی می‌رسند. پس گیرندهٔ ذی‌نفع‌های فرعی این روایت مرتبط با هدف اصلی، اهالی کانی‌چاو هستند.

۹. محور قدرت: یاریگران و بازدارندگان

در این روایت، گروه‌های مختلفی درصدد هستند تا با حذف یوسف و عقیده‌اش در روستا، زمینهٔ اختلاف بین مردم و اهالی کانی‌چاو، و نیز زمینهٔ جدایی طلبی این روستا و دیگر روستاهای کردستان را به وجود آورند. در این میان، حزب کومله به رهبری منیژه و همراهانش (باپیر، باهو، تاروخ و میهمانان او که پیروان طالبان و وهابیت هستند)، و نیز عده‌ای از اهالی روستا که با این گروه همراهی می‌کنند، به عنوان بازدارندگان فرعی مرتبط با هدف اصلی مد نظر هستند. اما تاروخ و منیژه که مستقیماً قصد ترور یوسف را دارند، به عنوان بازدارندگان اصلی مرتبط با هدف اصلی محل توجه ما هستند. از سوی دیگر، یاریگران این روایت به ترتیب «ابوخضر»، «ملاّ ادریس» و «دلارام» هستند. ابوخضر (پدر هیوا) بارها در درگیری‌های بین یوسف و کومله و نیز طالبان با او همراهی می‌کند. ملاّ

ادریس (ماموسای روستا و پدر ابراهیم) دیگر حامی یوسف است و دلارام که حالا به یوسف عشق می‌ورزد و پیوسته در کنار او است و در بیماری‌ها و ناملایمات او را همراهی می‌کند، از یاریگران اصلی یوسف هستند. از طرف دیگر، اهالی روستا نیز به او اعتقاد دارند و در عقایدش او را همراهی می‌کنند. از این رو، حامی اصلی او در این روایت، ملاً ادریس، ابوخرصر، دلارام و یاریگران فرعی و احتمالی او در این روایت، هیوا و دیگر دانش‌آموزان و اهالی روستای کانی‌چاو می‌باشند.

الگوی نهایی رمان: عربان در برابر یاد

<p>فرستنده</p> <p>فرستنده اصلی مربوط به هدف اصلی: عشق و علاقه یوسف به وطن، اعتقادات دینی‌اش و ارزش های دفاع مقدس</p> <p>فرستنده‌های فرعی مرتبط باهدف اصلی: دلارام همسر یوسف، ابراهیم؛ اهالی روستای کانی چاو</p>	 <p>نوع ارتباط بین کنشگر اصلی و اهداف</p>		<p>گیرنده:</p> <p>دینفع اصلی مربوط به هدف اصلی: یوسف</p> <p>دینفع فرعی مرتبط باهدف اصلی: دلارام، ملادریس، ابوخرصر، دانش آموزان، مدرسه و اهالی روستای کانی چاو</p>
<p>کنشگر اصلی: یوسف</p>	<p>متمم</p> <p>همنشینی</p> <p>کامل</p> <p>قاطعیت</p>	<p>اتصال / انفصال</p> <p>جانشینی / همنشینی</p> <p>کامل یا ناقص</p> <p>قاطعیت / شک و تردید</p> <p>نگرش زمان به سیر روایت</p> <p>زمان بر اساس وقایع و حوادث رویدادهای زمان انتخاب و مشخص شده است</p>	<p>هدف (شی آموزشی)</p> <p>هدف اصلی: دفاع از ارزش های ملی - دینی، اعتقادی و دفاع مقدس</p>
<p>یاریگر:</p> <p>یاریگران اصلی مربوط به هدف اصلی: دلارام، ملادریس و ابوخرصر</p> <p>یاریگران فرعی مربوط به هدف اصلی: دانش آموزان و اهالی روستا</p>			<p>مخالف:</p> <p>بازدارنده اصلی مربوط به هدف اصلی: منیزه و حزب کومله، یابیر، باهو و ناروخ، نهواری مبلغ و هابیت در گراچی، ملامحمد عمر و شریف از گروه طالبان</p>

نتیجه‌گیری

برای بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان *عریان در برابر باد* اثر احمد شاکری از رهگذر روایت‌شناسی ساختاری، با توجه به نظریه کنشگرای گریماس، ابتدا به تعریفی جدید از «شخصیت» بر اساس این نظریه دست یافتیم. بر این پایه، علاوه بر آنکه شخصیت فراتر از یک نام و یا یک شخصیت تلقی می‌شود، یک «مشارکت‌کننده» در روند «حوادث» روایت نیز معرفی می‌شود. اهمیت این امر از این نظر است که بتوانیم «نقش‌ها و کارکردها»ی شخصیت را در تعامل با دیگر کنش‌ها و کنشگرهای رمان شناسایی کنیم. آنچه از رهگذر این نوع نگرش حاصل شد، سرانجام مشخص نمود که «شخصیت» مهم‌ترین رکن ساختاری رمان *عریان در برابر باد* است. در این نمودار، هر شخصیتی نقش محوری دارد که می‌تواند حضوری مؤثر در شکل‌گیری کلی روایت داشته باشد و الگوی کنشگرای گریماس به خوبی نمایشگر این نقش‌هاست. همان‌گونه که در الگوی تصویری مشاهده می‌شود، یوسف به عنوان یک انسان وارسته به لحاظ اخلاقی، اجتماعی و عقیدتی در تلاش است تا با ایجاد همدلی بین اهالی روستای کانی‌چاو، زمینه میهن‌پرستی، برادری بین مردم و قبایل ایرانی را فراهم آورد و از این رو، اغلب کنش‌های روایت حول محور یوسف اتفاق می‌افتد. پس «یوسف» به عنوان کنشگر اصلی روایت تحلیل و بررسی شد. شیء ارزشی (هدف)، یعنی آنچه یوسف درصدد تحقق و دستیابی به آن است، «تقویت نوع دوستی، میهن‌پرستی، باورهای دینی، ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت» است. نوع رابطه کنشگر اصلی با اهداف: «اتصال / انفصال» است؛ یعنی بین کنشگر اصلی و هدف در این رمان، ارتباط «اتصال» است؛ چراکه پیوند بین «یوسف» و هدفش، یعنی «تقویت نوع دوستی، میهن‌پرستی، باورهای دینی، ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت» در یک راستاست و یوسف تلاش می‌کند در سیر روایت، تمام زمینه‌ها را برای این اتصال فراهم نماید. از این رو، جنس کنش‌های یوسف و هدف از یک نوع است و رابطه اتصال را اثبات می‌کند. در «جانشینی / همنشینی»، از آنجا که رابطه بین کنشگر اصلی و هدف از نوع اتصال است، پس رابطه همنشینی بین کنشگر اصلی و هدف وجود دارد. در «کامل / ناقص»، دستیابی یوسف به هدفش به صورت کامل صورت می‌پذیرد. در پایان روایت، یوسف به مقام شامخ شهادت نائل می‌شود. در «قاطعیّت / شک و تردید»، کنشگر اصلی (یوسف) در دستیابی به هدف خود دچار تزلزل نشده‌است و قاطعیّت دارد. در «زمان» نیز در سیر روایت،

زمان متناسب با رویدادها و اتفاقاتی است که روی می‌دهد. از این رو، تحلیل زمان بر اساس رویدادهای روایت شکل گرفته است. بنابراین، ما در ارتباط با هدف و کنشگر اصلی، دوره‌های زمانی مشخص و تفکیک شده‌ای نداریم که نویسنده به آن اشاره کرده باشد. بنابراین، کنش‌های مهم و تأثیرگذار بر اساس روند کلی روایت انتخاب شده است. در «محور انتقال: فرستنده/گیرنده»، آنچه باعث می‌شود یوسف تلاش کند تا به هدف خود برسد و او را به انجام این هدف سوق می‌دهد، «عشق به وطن و ارزش‌های اعتقادی» است. از این رو، فرستنده در این روایت، «عشق به وطن و ارزش‌های اعتقادی» است. همچنین، پس از دستیابی یوسف به هدفش که ایجاد همدلی و وفاق در بین اهالی کانی چاو است، خودش و اهالی روستا هستند که شادمان و مشعوف می‌شوند. پس گیرنده یا ذی‌نفع‌های اصلی مرتبط با هدف اصلی این روایت، اهالی روستای کانی چاو هستند. در «محور قدرت: یاریگران و بازدارندگان» این روایت، حزب کومله به رهبری منیژه و همراهانش مثل باپیر، باهو، تاروخ و میهمانانش هستند که پیرو طالبان و وهابیت می‌باشند، و عده‌ای از اهالی روستا که با این گروه همراهی می‌کنند، به عنوان بازدارندگان فرعی مرتبط با هدف اصلی مد نظر هستند. اما تاروخ و منیژه که مستقیماً قصد ترور یوسف را دارند، به عنوان بازدارندگان اصلی مرتبط با هدف اصلی مورد توجه ما هستند. از سوی دیگر، یاریگران این روایت به ترتیب ابوخضر، ملا ادریس و دلارام هستند. ابوخضر (پدر هیوا) بارها در درگیری‌های بین یوسف با کومله و طالبان، او را همراهی می‌کند. ملا ادریس (ماموسای روستا) و پدر ابراهیم، دیگر حامی یوسف هستند و دلارام که حالا به یوسف عشق می‌ورزد و پیوسته در کنار اوست و در بیماری‌ها و ناملایمات او را همراهی می‌کند، از یاریگران اصلی یوسف هستند.

منابع و مآخذ

- آتش سودا، محمدعلی و امید حریری جهرمی. (۱۳۷۸). «شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌های احمد محمود». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. صص ۲۸۹.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- اشمیتس، توماس. (۱۳۹۰). *درآمدی بر نظریه ادبی جدید و ادبیات کلاسیک*. ترجمه حسین صبوری، صمد علیون. تبریز: دانشگاه تبریز.

- امیری خراسانی، احمد و عسکر حسن پور. (۱۳۸۹). «مؤلفه‌های پایداری در سیمای شخصیت‌های دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. س ۱. ش ۱. صص ۳۱-۴۴.
- برومند، فیروزه. (۱۳۸۴). *کتابشناسی دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۸۱)*. تهران: انتشارات قدیانی، صریر.
- حداد، حسین. (۱۳۷۲). *کتاب‌شناسی داستان‌های کوتاه و رمان جنگ ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حنیف، محمد. (۱۳۷۳). *مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان*. تهران: بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی ایران.
- حنیف، محمد و محسن حنیف. (۱۳۸۸). *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ دفاع مقدس*. تهران: پژوهشکده علوم و معارف اسلامی.
- خادمی، نرگس و مهدخت پورخالقی چترودی. (۱۳۸۸). «تحلیل ساختاری در حکایت تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگر گریماس». *جستارهای نوین ادبی*. س ۴۲. ش ۳ (پیاپی ۱۶۶). صص ۴۷-۶۸.
- خادمی کولایی، مهدی. (۱۳۹۱). *فرهنگ داستان‌نویسان دفاع مقدس (۱۳۵۸-۱۳۵۹)*. تهران: شاهد.
- خائفی، عباس و جعفر فیضی گنجین. (۱۳۸۷). «تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ». *پژوهش‌های ادبی*. س ۵. ش ۱۸. صص ۳۳-۵۱.
- دشتی آهنگر، مصطفی. (۱۳۹۰). «تحلیل ساختاری پیرنگ رمان‌هایی از چهار نویسنده زن». *ادبیات پارسی معاصر*. س ۱. ش ۱. صص ۳۹-۶۰. *طالعات فرهنگی*.
- زاغیان، مریم. (۱۳۸۷). *کتاب‌شناسی زن و دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- شاکری، احمد. (۱۳۸۰). *عربیان در برابر باد*. چ ۱. تهران: انتشارات فرهنگ گستر.
- علوی مقدم، مهیار و سوسن پورشهرام. (۱۳۸۷). «کاربرد الگوی کنشگر گریماس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی». *گوهر گویا*. س ۲. ش ۸۸. صص ۹۵-۱۱۶.

فضیلت بهبهانی، محمود و صدیقه نارویی صدیقه. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. س ۵. ش ۱. صص ۲۶۲-۲۵۳.

فراست، قاسم‌علی و زهرا مدنی. (۱۳۸۴). *کتاب‌شناسی داستان‌های انقلاب اسلامی*. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).

کالر، جان‌تان. (۱۳۹۰). *بوطیقای ساخت‌گرا*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مینوی خرد.

کریمی، پرستو و امیر فتحی. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوی تودوروف، برمون و گریماس». *مطالعات داستانی*. س ۱. ش ۱. صص ۹۵-۸۲.

گرین، کیت و جیل لبهان. (۱۳۸۳). *درسنامه نظریه ادبی*. تهران: نشر روزنگار.
یوزباشی، مریم و حسین بهزادی اندوه‌جودی. (۱۳۹۰). «شخصیت‌پردازی زنان در سه رمان جنگ». *پژوهش ادبی*. ش ۱۴. صص ۱-۱۶.

Hébert, Louis & Etc. (2011). *Tools for Text and Image Analysis and Introduction to Applied Semiotics*. Trans. by Julie Tabler. Rimouski (Québec): Université du Québec à Rimouski.

Griemas, Algirdas Julien. (1989). «On Narrativity». *New Literary History* 20. Spring. P. 551.

----- (1970). *Structural Semantics: An Attempt at a Method*. Trans. by Daniele McDowell, Ronald Schleifer, and Alan Velie. Lincoln- Nebraska: University of Nebraska Press.